

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۷۱

افکندن است که در مشاجرات لفظی نیز به کار میرود، ولی به هر حال منظور از انسان در اینجا انسانهای تربیت نیافته است، و نظیر آن در قرآن فراوان است، در این زمینه بحث مشروحی ذیل آیه ۱۲ سوره یونس آورده ایم (جلد هشتم تفسیر نمونه صفحه ۲۳۹).

آیه بعد می گوید با این همه مثالهای گوناگون و بیانات تکان دهنده و منطقهای متفاوت که باید در هر انسان آمادهای نفوذ کند باز گروه کثیری از مردم ایمان نیاوردند: مانع آنها از ایمان و استغفار از گناهان به هنگامی که هدایت الهی به سویشان آمد تنها این بود که انتظار سرنوشت پیشینیان را داشتند!

(و ما منع الناس ان يؤمنوا اذ جاءهم الهدی و يستغفروا ربهم الا ان تاتیهم سنة الاولین).

و یا عذاب الهی در برابر آنان قرار گیرد و با چشم خود آن را ببینند (او یاتیهم العذاب قبلاً).

در حقیقت، این آیه اشاره به آن است که این گروه لجوج و مغرور بامیل و اراده خود هرگز ایمان نخواهند آورد تنها در دو حالت ایمان می آورند: نخست زمانی که عذابهای دردناکی که اقوام پیشین را دربرگرفت آنها را فرو گیرد، دوم آنکه لااقل عذاب الهی را با چشم خود مشاهده کنند، که این ایمان اضطراری البته بی ارزش خواهد بود.

توجه به این نکته نیز لازمست که این گونه اقوام گمراه هرگز در انتظار

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۷۲

چنین سرنوشتی نبوده اند اما چون این سرنوشت برای آنها حتمی بوده، قرآن آن را بعنوان انتظار بیان کرده و این یکنوع کنایه زیباست، درست مثل اینکه ما به فرد سرکشی می گوئیم تو فقط می خواهی مجازات شوی یعنی مجازات سرنوشت حتمی تو است آنچنان که گویا در انتظارش هستی. به هر حال کار انسان سرکش و مغرور گاه به جائی میرسد که نه وحی آسمانی،

نه تبلیغ مستمر انبیاء، نه مشاهده درسهای عبرت در زندگی اجتماعی، و نه مطالعه تاریخ گذشتگان، هیچکدام در او اثر نمی کند، تنها چوب خدا است که میتواند او را بر سر عقل بیاورد اما چه فایده که به هنگام نزول عذاب درهای توبه بسته می شود و راه بازگشت و استغفار نیست.

سپس برای دلداداری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر سماجت و لجاجت مخالفان میفرماید: وظیفه تو تنها بشارت و انذار است، ما پیامبران را جز برای بشارت و انذار نمی فرستیم (و مانرسل المرسلین الا مبشرین و منذرین).

سپس اضافه می کند این مساله تازهای نیست که این گونه افراد به مخالفت و استهزاء برخیزند، بلکه همواره افراد کافر لجوج مجادله به باطل می کنند، تا به گمان خود حق را از میان ببرند، و آیات ما ورستاخیز و عذاب و مجازات الهی را به باد استهزاء بگیرند (ویجادل الذین كفروا بالباطل ليدحضوا به الحق و اتخذوا آیاتی و مانذروا هزوا).

در حقیقت این آیه شبیه آیه ۴۲ تا ۴۵ سوره حج است که می گوید: وان یکذبوک فقد کذبت قوم نوح و عاد و ثمود ... اگر آنها تو را تکذیب

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۷۳

کنند پیش از تو قوم نوح و عاد و ثمود ... پیامبرانشان را تکذیب کردند این احتمال در تفسیر آیه نیز وجود دارد که خداوند می فرماید کارپیامبران اجبار و اکراه نیست، بلکه وظیفه آنها بشارت و انذار است، اما تصمیم گیری نهائی با خود مردم است، تا درست بیندیشند و عواقب کفر و ایمان را بنگرند و از روی اراده و تصمیم ایمان بیاورند نه اینکه عذاب الهی را در برابر چشم خود ببینند و اضطراراً اظهار ایمان کنند

ولی متأسفانه این آزادی و اختیار که وسیله تکامل است غالباً مورد سوء استفاده قرار گرفته، و طرفداران باطل به مجادله در برابر حق برخاسته اند، گاه از طریق مغالطه و گاه از طریق استهزاء خواسته اند آئین حق را از میان ببرند، ولی همیشه دلهای آماده ای پذیرای حق بوده، و به حمایت از آن برخاسته است، و این مبارزه حق و باطل در طول تاریخ بوده و همچنان ادامه دارد.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۷۴

آیه ۵۷ - ۵۹

آیه و ترجمه

و من اظلم ممن ذکر بایات ربه فاعرض عنها و نسی ما قدمت یداه انا جعلنا علی قلوبهم اکنه ان یفقهوه و فی اذانهم و قراو ان تدعهم الی الهدی فلن یهتدوا اذا ابدا ۵۷

و ربک الغفور ذو الرحمة لو یؤاخذهم بما کسبوا لعجل لهم العذاب بل لهم موعد لن یجدوا من دونه موثلا ۵۸

و تلك القرى اهلکهم لما ظلموا و جعلنا لمهلکهم موعدا ۵۹

ترجمه :

۵۷ - چه کسی ستمکارتر است از آنها که به هنگام یادآوری آیات پروردگارشان از آن روی می گردانند، و آنچه را با دست خود انجام داده فراموش می کنند، ما بر دلهاشان پرده افکنده ایم تا نفهمند، و در گوشه هایشان سنگینی قرار داده ایم (تا صدای حق را نشنوند!) و لذا اگر آنها را به سوی هدایت بخوانی هرگز هدایت نمی شوند!

۵۸ - و پروردگار تو آمرزنده و صاحب رحمت است، اگر میخواست آنها را

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۷۵

مجازات کند عذاب هر چه زودتر برای آنها می فرستاد، ولی برای آنها موعدی است که با فرا رسیدنش راه فراری نخواهند داشت.

۵۹ - اینها شهرها و آبادیهائی است (که ویرانه هایش را با چشم می بینید) ما آنها را به هنگامی که ستم کرده اند هلاک کردیم و (درعین حال) برای هلاکتشان موعدی قرار دادیم.

تفسیر:

در مجازات الهی عجله نمی شود

از آنجا که در آیات پیشین سخن از گروهی از کافران تاریک دل و متعصب در میان بود، آیات فوق نیز همان بحث را تعقیب می کند.

نخست می گوید: چه کسی ستمکارتر است از آنها که به هنگام تذکر آیات پروردگارشان از آن روی می گردانند و کارهای گذشته خود را بدست فراموشی می سپارند (و من اظلم ممن ذکر بایات ربه فاعرض عنها و نسی ما قدمت یداه).

تعبیر به تذکر (یادآوری) گویا اشاره به این است که تعلیمات انبیاء از قبیل

یادآوری حقایق است که بطور فطری در اعماق روح انسان وجود دارد و کار پیامبران پرده برداشتن از روی آن است.

این معنی در خطبه اول نهج البلاغه نیز آمده است، آنجا که می‌فرماید لیستادوهم میثاق فطرته و یذکروهم منسی نعمته ویحتجوا الیهم بالتبلیغ و یشیروا لهم دفائن العقول: هدف از بعثت پیامبران آن بوده که انسانها را وادار به وفا کردن به پیمان فطرت کنند، و نعمتهای فراموش شده خدا را به یاد آنها بیاورند و از طریق تبلیغ بر آنها اتمام حجت کنند و گنجینه‌های پنهانی عقلها را آشکار سازند!

جالب اینکه در این آیه از سه طریق به این کوردلان درس بیداری می‌دهد نخست اینکه این حقائق با فطرت و وجدان و جان شما کاملاً آشناست، دیگر

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۷۶

اینکه از سوی پروردگار خودتان آمده و سوم اینکه فراموش نکنید شما خطاهائی انجام داده‌اید که برنامه انبیاء برای شستشوی آنهاست.

ولی این عده با همه اینها هرگز ایمان نمی‌آورند، چرا که ما بردل‌هایشان پرده افکنده‌ایم تا نفهمند! و در گوشه‌هایشان سنگینی قراردادده‌ایم تا صدای حق را نشنوند (انا جعلنا علی قلوبهم اکنه ان یفقهوه و فی آذانهم وقر).

و لذا اگر آنها را به سوی هدایت بخوانی هرگز هدایت را پذیرا نخواهند شد (و ان تدعهم الی الهدی فلن یهتدوا اذا ابدا).

شاید محتاج به تذکر نباشد که خداوند اگر حس تشخیص و قدرت درک و شنیدن را از آنها گرفته بخاطر همان ما قدمت یداه و اعمالی است که قبلاً انجام داده‌اند و این کیفر اثر مستقیم اعمال خود آنهاست بلکه به تعبیر دیگر همان اعمال زشت و ننگین تبدیل به پرده و سنگینی (کنان و وقر) بر دلها و گوشه‌هایشان، شده است، و این حقیقتی است که بسیاری از آیات قرآن از آن سخن می‌گویند مثلاً در آیه ۱۵۵ سوره نساء می‌خوانیم (بل طبع الله علیها بکفرهم فلا یؤمنون الا قلیلاً): خداوند بخاطر کفرشان بر دل‌های آنها مهر نهاده، لذا جز گروه اندکی ایمان نمی‌آورند.

اما آنها که از هر بهانه‌ای برای اثبات مکتب جبر بهره‌گیری می‌کنند بدون اینکه جمله‌های دیگر این آیه را در نظر بگیرند، و سایر آیات قرآن را که مفسر آن است در کنار آن بگذارند، به ظاهر تعبیر فوق چسبیده و از آن برای اثبات مکتب خود کمک گرفته‌اند، در حالی که پاسخ آن، همانگونه که گفتیم کاملاً روشن

### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۷۷

و از آنجا که برنامه تربیتی خداوند نسبت به بندگان چنین است که تا آخرین مرحله به آنها فرصت میدهد و هرگز مانند جباران روزگار فوراً اقدام به مجازات نمی‌کند، بلکه رحمت و اسعه او همیشه ایجاب می‌کند که حداکثر فرصت را به گناهکاران بدهد، در آیه بعد می‌گوید: پروردگار تو آمرزنده و صاحب رحمت است (و ربک الغفور ذو الرحمة). اگر میخواست آنها را به اعمالشان مجازات کند هر چه زودتر عذاب را بر آنها می‌فرستاد (لو یؤاخذهم بما کسبوا لعجل لهم العذاب). ولی برای آنها موعدی است که با فرا رسیدن آن راه فراری نخواهند داشت (بل لهم موعد لن یجدوا من دونه موئلاً). غفران او ایجاب می‌کند که توبه کاران را بیامرزد و رحمت او اقتضاء می‌کند که در عذاب غیر آنها نیز تعجیل نکند شاید به صفوف توبه کاران بپیوندند ولی عدالت او هم اقتضاء می‌کند وقتی طغیان و سرکشی به آخرین درجه رسید حسابشان را صاف کند و اصولاً بقاء چنین افراد فاسد و مفسد که امیدی به اصلاحشان نیست از نظر حکمت آفرینش معنی ندارد، باید نابود شوند، و زمین از لوث وجودشان پاک گردد. و سرانجام برای آخرین تذکر و هشدار در این سلسله آیات، سرنوشت تلخ و دردناک ستمکاران پیشین را یادآوری کرده می‌گوید: و اینها شهرها و آبادیهائی است که ویرانه‌های آنها در برابر چشم شما قرار دارد، و ما آنها را به هنگامی که مرتکب ظلم و ستم شدند هلاک کردیم، و در عین حال در عذابشان تعجیل ننمودیم، بلکه موعدی برای هلاکشان قرار دادیم (و تلک القرى اهلکناهم لما ظلموا و جعلنا لمهلکهم موعدا).

### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۷۸

آیه ۶۰ - ۶۴

آیه و ترجمه

و اذ قال موسى لفته لا ابرح حتى ابلغ مجمع البحرين او امضى حقبا ۶۰ فلما بلغا مجمع بينهما نسيا حوتهما فاتخذ سبيله في البحر سربا ۶۱

فلما جاوزا قال لفته ۛ اتنا غداء نا لقد لقينا من سفرنا هذا نصبا ۛۛۛ  
قال اراءيت اذ اوينا الى الصخرة فاني نسيت الحوت و ما انسانيه الا الشيطان ان  
اذكره و اتخذ سبيله في البحر عجا ۛۛۛ  
قال ذلک ما کنا نبغ فارتدا على ۛ اثارهما قصصا ۛۛۛ  
ترجمه :

ۛۛ - بخاطر بياور هنگامي که موسی به دوست خود گفت: من دست از طلب  
برنمی دارم تا به محل تلاقی دو دریا برسم هر چند مدت طولانی به راه خود  
ادامه دهم.

ۛۛ - هنگامي که به محل تلاقی آن دو دریا رسیدند ماهی خود را (که برای  
تغذیه همراه داشتند فراموش کردند و ماهی راه خود را درپیش گرفت (و  
روان شد).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۷۹

ۛۛ - هنگامي که از آنجا گذشتند موسی به یار همسفرش گفت غذای ما را  
بیاور که از این سفر، سخت خسته شده ایم.  
ۛۛ - او گفت بخاطر داری هنگامي که ما به کنار آن صخره پناه بردیم (و  
استراحت کردیم من در آنجا فراموش کردم جریان ماهی را بازگو کنم، این  
شیطان بود که یاد آنرا از خاطر من برد، و ماهی به طرز شگفتانگیزی راه خود را  
در دریا پیش گرفت!.

ۛۛ - (موسی) گفت این همان است که ما می خواستیم، و آنها از همان راه  
بازگشتند در حالی که پیجوئی می کردند.

#### تفسیر:

#### سرگذشت شگفت انگیز خضر و موسی

مفسران در شان نزول آیات فوق نقل کرده اند که جمعی از قریش خدمت پیامبر  
(صلی الله علیه و آله و سلم) رسیدند و از عالمی که موسی (علیه السلام) مامور  
به پیروی از او شد سؤال کردند، آیات فوق نازل شد.  
اصولا سه ماجرا در این سوره (سوره کهف آمده) که هر سه از یک نظر هماهنگ  
است ماجرای اصحاب کهف که قبل از این گفته شد، داستان موسی و خضر، و  
داستان ذو القرنین که بعد از این می آید.  
این هر سه ماجرا ما را از افق زندگی محدودمان یعنی آنچه به آن خو و عادت  
کرده ایم بیرون می برد و نشان میدهد که نه عالم محدود به آن است که ما

می‌بینیم، و نه چهره اصلی حوادث همیشه آن است که ما در برخورد اول درمی‌یابیم.

به هر حال داستان اصحاب کهف سخن از جوانمردانی میگفت که برای حفظ ایمانشان پشت پا به همه چیز زدند، و سرانجام آنچنان زندگی عجیبی پیدا کردند که برای همه مردم آموزنده شد، و درماجرای موسی و خضر، یا به تعبیر دیگر عالم و دانشمند زمانش، به صحنه شگفت انگیزی برخورد می‌کنیم که نشان میدهد که حتی یک پیغمبر اولو العزم که آگاهترین افراد محیط خویش است باز

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۸۰

دامنه علم و دانشش در بعضی از جهات محدود است و به سراغ معلمی میرود که به او درس بیاموزد، او هم درسهایی که هر یک از دیگری عجیبتر است به او یاد میدهد، و چه نکته‌های بسیار مهمی که در مجموعه این داستان نهفته شده است. در نخستین آیه می‌گوید: بخاطر بیاور هنگامی که موسی به دوست و همراه خود گفت من دست از طلب بر نمی‌دارم تا به مجمع البحرین برسم هرچند مدتی طولانی به راه خود ادامه دهم (و اذ قال موسی لفتیه لا ابرح حتی ابلغ مجمع البحرین او امضی حقبا).

منظور از موسی در آیه فوق بدون شک همان موسی بن عمران پیامبر اولو العزم معروف است، هر چند بعضی از مفسران احتمال داده‌اند موسای دیگری باشد، و بعدا خواهیم گفت که این احتمال بیشتر بخاطر این بوده که نتوانسته‌اند پاره‌های از اشکالات موجود در این داستان را حل کنند، ناچار به فرض موسای دیگری شده‌اند، درحالی که قرآن هر جا سخن از موسی می‌گوید همان موسی بن عمران است.

و منظور از فتاه در اینجا طبق گفته بسیاری از مفسران، و بسیاری از روایات، یوشع بن نون مرد رشید و شجاع و با ایمان بنی اسرائیل است، و تعبیر به فتی (جوان) ممکن است به خاطر همین صفات برجسته، و یا به خاطر خدمت به موسی و همراهی و همگامی با او بوده باشد.

مجمع البحرین به معنی محل پیوند دو دریا است، در اینکه اشاره به کدام دو دریا است میان مفسران گفتگو است، و رویهمرفته سه عقیده معروف در اینجا وجود دارد.

۱ - منظور محل اتصال خلیج عقبه با خلیج سوئز است (میدانیم دریای احمر در

شمال دو پیشرفتگی: یکی به سوی شمال شرقی، و دیگری به سوی شمال غربی دارد که اولی خلیج عقبه را تشکیل می‌دهد، و دومی خلیج سوئز را

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۸۱

و این دو خلیج در قسمت جنوبی به هم می‌پیوندند، و به دریای احمر متصل میشوند.

۲ - منظور محل پیوند اقیانوس هند با دریای احمر است که در بغاز باب المندب به هم می‌پیوندند.

۳ - محل پیوستگی دریای مدیترانه (که نام دیگرش دریای روم و بحر ابیض است) با اقیانوس اطلس یعنی همان محل تنگه جبل الطارق که نزدیک شهر طنجه است.

ولی تفسیر سوم بسیار بعید به نظر میرسد، زیرا فاصله میان زندگی موسی با جبل الطارق آنقدر زیاد است که از طریق عادی آن زمان رفتن موسی به آنجا شاید ماهها طول می‌کشید.

احتمال دوم هر چند فاصله کمتری را دربرمیگیرد ولی آنهم در حد خود زیاد است زیرا از شام تا جنوب یمن فاصله نسبتاً زیادی وجود دارد.

اما احتمال اول که نزدیکتر فاصله را به محل زندگی موسی دارد (از شام تا خلیج عقبه راه زیادی نیست) از همه تفاسیر نزدیکتر به نظر میرسد، چرا که از آیات فوق نیز اجمالاً استفاده می‌شود موسی راه‌یادی را طی نکرده هر چند آماده بود برای رسیدن به این مقصود به همه جا سفر کند (دقت کنید) در بعضی از روایات نیز اشارهای به این معنی دیده می‌شود.

کلمه حقب به معنی مدت طولانی است که بعضی آنرا به هشتاد سال تفسیر کرده‌اند و منظور موسی از ذکر این کلمه این بوده است که من دست از تلاش و کوشش خود برای پیدا کردن گم شده‌ام برنخواهم داشت، هر چند سالها به این سیر خود ادامه دهم.

از مجموع آنچه در بالا گفته شد آشکارا پیدا است که موسی به سراغ گمشده مهمی میرفت و در بدر دنبال آن میگشت، عزم خود را جزم و تصمیم خویش را راسخ کرده بود که تا مقصود خود را پیدا نکند از پای ننشیند.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۸۲



گمشدهای که موسی مامور یافتن آن بود در سرنوشتش بسیار اثر داشت و فصل تازه‌ای در زندگانی او می‌گشود.

آری او به دنبال مرد عالم و دانشمندی می‌گشت که می‌توانست حجابها و پرده‌هایی را از جلو چشم موسی کنار زند، حقایق تازه‌ای را به او نشان دهد، و درهای علوم و دانشهایی را به رویش بگشاید.

و به زودی خواهیم دید که او برای پیدا کردن محل این عالم بزرگ‌نشانه‌ای در دست داشت و به دنبال آن نشانه در حرکت بود.

به هر حال هنگامی که به محل پیوند آن دو دریا رسیدند ماهی‌ای را که همراه داشتند فراموش کردند (فلما بلغا مجمع بینهما نسیاحوتهما).

اما عجب اینکه ماهی راه خود را در دریا پیش گرفت و روان شد (فاتخذ سبیله فی البحر سربا).

در اینکه آیا این ماهی که ظاهراً به عنوان غذا تهیه کرده بودند ماهی‌بریان یا نمک‌زده یا ماهی تازه بوده که معجزاً زنده شد و در آب پرید و حرکت کرد، در میان مفسران گفتگو بسیار است.

در پارهای از کتب تفاسیر نیز سخن از وجود چشمه آب حیات در آن منطقه و پاشیده شدن مقداری از آن بر ماهی، و جان گرفتن ماهی، به میان آمده، ولی این احتمال نیز وجود دارد که ماهی هنوز کاملاً نمرده بود زیرا هستند ماهیهایی که بعد از خارج شدن از آب مدت قابل ملاحظه‌ای به صورت نیمه جان باقی میمانند و اگر در این مدت در آب بیفتند حیات عادی خود را از سر می‌گیرند.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۸۳

سرانجام موسی و همسفرش از محل تلاقی دو دریا (مجمع البحرین) گذشتند، طول سفر و خستگی راه، گرسنگی را بر آنها چیره کرد، در این هنگام موسی به خاطرش آمد که غذائی به همراه آورده‌اند، به یار همسفرش گفت: غذای ما را بیاور که از این سفر، سخت خسته شده‌ایم (فلما جاوزا قال لفتاه اتنا غدائنا لقد لقینا من سفرنا هذانصبا).

غداء به غذائی گفته می‌شود که در آغاز روز یا وسط روز می‌خورند (صبحانه یا نهار) ولی از تعبیراتی که در کتب لغت آمده است چنین استفاده می‌شود که در زمانهای گذشته غداء را تنها به غذائی می‌گفتند که در آغاز روز می‌خوردند (چرا که از غدوه گرفته شده که به معنی آغاز روز است) در حالی که در عربی

امروز غداء و تغدی به معنی نهار و نهار خوردن است  
به هر حال این جمله نشان میدهد که موسی و یوشع راهی راپیمودند که عنوان  
سفر بر آن اطلاق میشد، ولی همین تعبیرات نشان میدهد که این سفر چندان  
طولانی نبوده است.

در این هنگام همسفرش به او خبر داد که به خاطر داری هنگامی که ما به کنار  
آن صخره پناه بردیم (و استراحت کردیم) من در آنجا فراموش کردم جریان  
ماهی را بازگو کنم و این شیطان بود که یاد آن را از خاطر من برد و ماهی  
راهش را به طرز شگفت انگیزی در دریاپیش گرفت (قال ارایت اذ اوینا الی  
الصخرة فانی نسیت الحوت وما انسانیه الا الشیطان ان اذکره و اتخذ سبيله فی  
البحر عجباً).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۸۴

و از آنجا که این موضوع، به صورت نشانه‌ای برای موسی در رابطه با پیدا کردن  
آن عالم بزرگ بود: موسی گفت: این همان چیزی است که ما می‌خواستیم و به  
دنبال آن می‌گردیم (قال ذلک ما کنا نبغ).  
و در این هنگام آنها از همان راه بازگشتند در حالی که پیجوئی می‌کردند  
(فارتدا علی آثارهما قصصاً).

در اینجا یک سؤال پیش می‌آید که مگر پیامبری همچون موسی ممکن است  
گرفتار نسیان و فراموشی شود که قرآن می‌گوید نسیان نسیانها (ماهیشان را  
فراموش کردند) به علاوه چرا همسفر موسی نسیان شخص خودش را به  
شیطان نسبت میدهد؟

پاسخ این است که مانعی ندارد در مسائلی که هیچ ارتباطی به احکام الهی و  
امور تبلیغی نداشته باشد یعنی در مسائل عادی در زندگی روزمره گرفتار  
نسیان شود (مخصوصاً در موردی که جنبه آزمایش داشته باشد آن گونه که  
در باره موسی در اینجا گفته‌اند و بعداً شرح آنرا خواهیم گفت).

و اما نسبت دادن نسیان همسفرش به شیطان ممکن است به این دلیل باشد که  
ماجرای ماهی ارتباط با یافتن آن مرد عالم داشت، و از آنجا که شیطان اغواگر  
است خواسته است با این کار آنها دیرتر به ملاقات آن عالم دست یابند، و شاید  
مقدمات آن از خود او (یوشع) نیز آغاز گردیده که دقت و اهتمام لازم را در این  
رابطه به خرج نداده است.

آیه ۶۵ - ۷۰

آیه و ترجمه

فوجدا عبدا من عبادنا ءاتیناه رحمة من عندنا و علمناه من لدنا علما ۶۵  
قال له موسی هل اتبعك علی ان تعلمن مما علمت رشدا ۶۶  
قال انك لن تستطیع معی صبرا ۶۷  
و کیف تصبر علی ما لم تحط به خبرا ۶۸  
قال ستجدنی ان شاء الله صابرا و لا اعصی لك امر ۶۹  
ترجمه : قال فان اتبعتنی فلا تسلنی عن شیء حتی احدث لك منه ذكرا ۷۰  
۶۵ - (در آنجا بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که او را مشمول رحمت خود ساخته و از سوی خود علم فراوانی به او تعلیم داده بودیم.  
۶۶ - موسی به او گفت آیا من از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده است و مایه رشد و صلاح است به من بیاموزی؟!  
۶۷ - گفت تو هرگز نمی‌توانی با من شکیبائی کنی!  
۶۸ - و چگونه میتوانی در برابر چیزی که از رموزش آگاه نیستی شکیبا باشی.  
۶۹ - (موسی) گفت انشاء الله مرا شکیبا خواهی یافت، و در هیچ کاری مخالفت فرمان تو نخواهم کرد.

۷۰ - (خضر) گفت پس اگر می‌خواهی به دنبال من بیایی از هیچ چیز سؤال مکن تا خودم (به موقع) آنرا برای تو بازگو کنم.

تفسیر:

دیدار معلم بزرگ

هنگامی که موسی و یار همسفرش به جای اول، یعنی در کنار صخره و نزدیک مجمع البحرین بازگشتند ناگهان بندهای از بندگان ما را یافتند که او را مشمول رحمت خود ساخته، و علم و دانش قابل ملاحظه‌ای تعلیمش کرده بودیم (فوجدا عبدا من عبادنا آتیناه رحمة من عندنا و علمناه من لدنا علما).  
تعسیر به وجدان نشان میدهد که آنها در جستجوی همین مرد عالم بودند و سرانجام گمشده خود را یافتند.  
و تعسیر به عبدا من عبادنا ... (بندهای از بندگان ما) نشان میدهد که برترین

افتخار یک انسان آن است که بنده راستین خدا باشد و این مقام عبودیت است که انسان را مشمول رحمت الهی می‌سازد، و دریچه‌های علوم را به قلبش می‌گشاید.

تعصیر به من لدنا نیز نشان می‌دهد که علم آن عالم یک علم عادی نبود بلکه آگاهی از قسمتی از اسرار این جهان و رموز حوادثی که تنها خدا می‌داند بوده است.

تعصیر به علما که نکره است، و در این گونه موارد معمولاً برای تعظیم می‌آید، نشان می‌دهد که آن مرد عالم بهره قابل ملاحظه‌ای از این علم یافته بود. در اینکه منظور از رحمة من عندنا در آیه فوق چیست مفسران تفسیرهای مختلفی ذکر کرده‌اند: بعضی آنرا به مقام نبوت، و بعضی به عمر طولانی تفسیر کرده‌اند، ولی این احتمال نیز وجود دارد که منظور استعداد شایان و روح وسیع و شرح صدری است که خدا به آن مرد داده بود تا پذیرای علم الهی گردد.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۸۷

در اینکه این مرد عالم نامش خضر بوده، و اینکه او پیامبر بوده یا نه در نکته‌ها بحث خواهیم کرد.

در این هنگام موسی با نهایت ادب و به صورت استفهام به آن مرد عالم چنین گفت: آیا من اجازه دارم از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده، و مایه رشد و صلاح است به من بیاموزی؟ (قال له موسی هل اتبعک علی ان تعلمن مما علمت رشداً).

از تعبیر رشداً چنین استفاده می‌شود که علم هدف نیست، بلکه برای راه یافتن به مقصود و رسیدن به خیر و صلاح می‌باشد، چنین علمی ارزشمند است و باید از استاد آموخت و مایه افتخار است.

ولی با کمال تعجب آن مرد عالم به موسی گفت تو هرگز توانائی نداری با من شکیبائی کنی (قال انک لن تستطیع معی صبراً).

و بلا فاصله دلیل آنرا بیان کرد و گفت: تو چگونه میتوانی در برابر چیزی که از رموزش آگاه نیستی شکیبا باشی؟! (و کیف تصبر علی ما لم تحط به خبراً). همانگونه که بعداً خواهیم دید، این مرد عالم به ابوابی از علوم احاطه داشته که مربوط به اسرار باطن و عمق حوادث و پدیده‌ها بوده، در حالی که موسی نه مأمور به باطن بود و نه از آن آگاهی چندانی داشت.

قبل

فہرست

قال